

(۱) و اصلاح نکرده پودیم

(۲) پسوند تصعید (کوچک کردن)

(۳) آلدگی از تن پشوییم

سفر به بصره



درماندگی و خستگی

چون به بصره رسیدیم، از بر亨گی و عاجزی به دیوانگان ماننده بودیم و سه ماه بود که موی سر، باز نکرده بودیم و می خواستم که در گرمابه ^{حمام} روم؛ باشد که گرم شوم که هوا سرد بود و جامه نبود و من و برادرم هر یک لنجی کهنه پوشیده بودیم و پلاس^{*} پارهای در پشت بسته از سرما. گفتم اکنون ما را که در حمام گذارد؟ ^(۱) خورجینیکی^(۲) بود که کتاب در آن می نهادم، بفروختم و از بهای آن درمک^(۳) چند، سیاه، در کاغذی کردم که به گرمابه بان دهم، تا باشد که ما را دمک^(۴) زیادت تر در گرمابه بگذارد که شوخ از خود باز کنیم). چون آن درمک‌ها پیش او نهادم، در مانگریست؛ پنداشت که ما دیوانه ایم. گفت: «بروید که هم اکنون مردم از گرمابه بیرون می آیند»، و نگذاشت

۲۷ - در کدام گزینه غلط املایی وجود دارد؟

- (۱) سودای عشق پختن عقلم نمی پسندد
- (۲) بامدادان به تماشای چمن بیرون ای
- (۳) خوب را گو پلاس در بر کن
- (۴) این جهان مسلح گرمابه‌ی مرگ آمد

۲۸ - مفهوم کدام گزینه متفاوت است؟

- (۱) نامه‌ی عیب کسان گیرم که برخوانی چو آب / نیم حرف از نامه‌ی خود برزمی خوانی چه سود
- (۲) دوستان عیب کنندم که چرا دل به تو دادم / باید اول به تو گفتن که چنین خوب چرایی
- (۳) چون بر در خود چشم تو بر کوه نیفتد / در چشم کسان چه بود اگر کاه ببینی
- (۴) کور بودم تا نظر بر عیب مردم داشتم / از نظر بستن به عیب خویشتن بینا شدم

۵) آشنا شده بود

۴) پول رایج کشور مراکش

۷) در اینجا؛ توان مالی۶) معاشرت و رفت و آمد۹) بیان کرد۸) در اینجا؛ اصلاح و رسیدگی۱۱) سوار شو

۱۰) در اینجا؛ پا همان ظاهر

۱۲) که چه دارم

که ما به گرمابه در رویم. از آنجا با خجالت بیرون آمدیم و به شتاب بر قدمیم. کودکان بر در گرمابه، بازی می کردند؛ پنداشتند که ما فریاد می زدند. دیوانگانیم. در پی ما افتادند و سنگ می انداختند و بانگ می کردند.

ما به گوشه ای باز شدیم و به تعجب در کار دنیا می نگریستیم رفتیم.

و مُکاری از ما سی دینار مغربی می خواست، و هیچ چاره ندانستیم؛

جز آنکه وزیر ملک اهواز، که او را ابوالفتح علی بن احمد می گفتند،

مردی اهل بود و فضل داشت از شعر و ادب، و هم کرمی تمام، به

بصره آمده بود؛ پس مرادر آن حال با مردی پارسی که هم از اهل فضل بود آشنایی افتاده بود و او را با وزیر، صحبتی بودی و این [مرد]

پارسی هم دست تنگ بود و وسعتی نداشت که حال مرا مرمتی کند.

احوال مرانزد وزیر باز گفت. چون وزیر بشنید، مردی را بالاسبی نژدیک من فرستاد که «چنان که هستی برنشین و نژدیک من آی».

من از بدحالی و برهنگی، شرم داشتم و رفتن مناسب ندیدم. رقهه ای

نوشتم و عذری خواستم و گفتم که «بعد از این به خدمت رسم.»، و

غرض من دو چیز بود: یکی بی نوایی؛ دویم گفتم همانا او را تصور

شود که مرادر فضل، مرتبه ای است زیادت، تا چون بر رقعه من *

اطلاع یابد قیاس کند که مرا اهلهٔ چیست، تا چون به خدمت

او حاضر شوم، خجالت نبرم. در حال، سی دینار فرستاد که این را

(۳) کذاشتن (در این صفحه) ← راه دادن

(۲) گرامی داشتن

(۱) عطا کردن و نعمت دادن

خاستن :
خواستن :

قدر... آسایش
قدر... دوری

پدای خرید لباس، هزینه کنید
به بهای تن جامه بدهید، از آن، دو دست جامه نیکو ساختیم و روز سیوم به مجلس وزیر
شدم. مردی اهل وادیب و فاضل و نیکو منظر متواضع دیدم و متدين و خوش سخن.
مارابه نزدیک خویش بازگرفت، و از اول شعبان تا نیمه رمضان آنجا بودیم، و آنچه، آن
اعرابی کرای شتربر ما داشت، به سی دینار، هم این وزیر بفرمود تا بدو دادند و مرا از آن
رنج آزاد کردند.

فعل دعای نشانهی فعل دعای در قدیم

خدای، تبارک و تعالی، همه بندگان خود را از عذاب قرض و دین فرج دهد،
به حق الحق و اهله، و چون بخواستیم رفت، مارابه انعام و اکرام به راه دریا گسیل کرد؛
چنان که در کرامت و فراغ به پارس رسیدیم. از برکات آن آزادمرد، که خدای، عز و جل،
از آزادمردان خشنود باد.

بعد از آنکه حال دنیاوی مانیک شده بود و هر یک لباسی پوشیدیم، روزی به در آن
گرمابه شدم که مارادر آنجا نگذاشتند. چون از در، در رفیم، گرمابه بان و هر که آنجا
بودند، همه بر پای خاستند و بایستادند؛ چنان که ما در حمام شدم، و دلّاک و قیم*

درآمدند و خدمت کردند و به وقتی که بیرون آمدیم، هر که در مسلح گرمابه بود، همه
بر پای خاسته بودند و نمی نشستند، تا ما جامه پوشیدیم و بیرون آمدیم، و در آن میانه
[شنیدم] حمامی به یاری از آن خود می گوید: «این جوانان آنان اند که فلان روز ما
ایشان را در حمام نگذاشتیم». و گمان برند که ما زبان ایشان ندانیم؛ من به زبان تازی*

گفتم که: «راست می گویی، ما آنانیم که پلاس پارهها بر پشت بسته بودیم». آن مرد
خجل شد و عذرها خواست و این هر دو حال در مدت بیست روز بود و این فصل بدان
آوردم تا مردم بدانند که به شدتی که از روزگار پیش آید، نباید نالید و از فضل و رحمت
کردگار، جل جلاله و عَمَّ نواله، نا امید نباید شد که او، تعالی، رحیم است.

توکل و تعامل در پدای نامالایمات روزگار

سفرنامه، ناصر خسرو

۲۹- آرایه‌های بیت «ای گلبن جوان تبر دولت بخور که من ادر سایه‌ی تو بلبل باع جهان شدم» در کدام گزینه صحیح آمده است؟

۱) جناس ناهمسان، تشبيه، استعاره، مراعات نظير

۲) تلمیح، جناس ناهمسان، حس‌آمیزی، تشبیه، کنایه

۳) واج‌آرایی، تضاد، استعاره، تناسب

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱) معانی مختلف واژه «فضل» را با توجه به متن درس بنویسید.

۲) جدول زیر را کامل کنید.

هم خانواده	متراffد	واژه
		گرام
		انعام
		فراغ

۳) در زبان فارسی، کلمه‌ای اهمیت املایی بیشتری دارد که یک یا چند حرف از حروف شش گانه

زیر در آن باشد:

غ، ق	ث، س، ص	ذ، ز، ض، ظ	ح، ه	ت، ط	ء، ع
.....
.....

■ اکنون از متن درس، واژه‌هایی را که این نشانه‌ها در آنها به کار رفته اند، بیابید و بنویسید.

۴) واژه‌ها در گذر زمان، دچار تحول معنایی می‌شوند؛ برای پی بردن به این موضوع، معنای

واژه‌های مشخص شده را ، با کاربرد امروزی آنها مقایسه کنید.

■ ما را به نزدیک خویش بازگرفت.

■ به مجلس وزیر شدیم.

■ شوخ از خود باز کنیم.

۵) کاربرد معنایی پسوند «ـک» را در هر یک از واژه‌های زیر بنویسید.

■ دمک ■ درمک

■ خورجینک



۳۰- مفهوم مقابل بیت «تا خار غم عشقت آویخته در دامن / کوتنه نظری باشد رفتن به گلستان‌ها» در کدام گزینه آمده است؟ ۰۲۱۶۶۴۰۰۳۰۰

- ۱) در دل همه خار غم شکستیم دریغ! / وز دست غم عشق نرسیم دریغ!
- ۲) هر که را خار غم عشق تو دامن بگرفت / نکند یاد گل و نام گلستان نبرد
- ۳) ز عشق گل نزود عندلیب جای دگر / او گرچه خار کشیدست در گلستان تیغ
- ۴) تا خار غم عشق تو در پای دلم شد / بی روی تو گل‌های چمن خار شمارم

قلمرو ادبی

- ۱) در متن درس، نمونه‌ای از تشییه بیابید و ارکان را مشخص کنید.
- ۲) دو ویژگی نثر ناصرخسرو را بنویسید و برای هر یک، از متن درس نمونه‌ای بیاورید.

قلمرو فکری

- ۱) چرا ناصرخسرو دعوت وزیر را نپذیرفت؟
- ۲) معنا و مفهوم عبارت‌های زیر را به نثر روان بنویسید.
- دست تنگ بود و وسعتی نداشت که حال مرا مرمتی کند.
- چون بر رقصه من اطلاع یابد، قیاس کند که مرا اهلیت چیست.
- ۳) بیت زیر، با کدام قسمت درس، ارتباط معنایی دارد؟

(«چنین است رسم سرای درشت استعاره از جهان سخت گیر

گهی پشت بر زین، گهی زین به پشت»)

.....
.....
.....
.....
.....

- ۴) چگونه از پیام نهایی درس می‌توانیم برای زندگی بهتر بهره بگیریم؟
-
.....
.....
.....
.....
- ۵)

۳۱- در عبارت زیر، پسوند «ـ ک» در «خور جینک» هم معنای پسوند «ـ ک» در بیت است.

«خور جینکی بود که کتاب در آن می‌نمادم.»

نرود طرفه جانور باشد
فتنه‌ای انگیخت از مکر و دها
رفته در پوستین صاحب جاه
تا به باطل گوش و بینی باد داد

- ۱) آدمی را خارکی در پای
- ۲) چون زیون کرد آن جهودک جمله را
- ۳) مردکی خشک مفرز را دیدم
- ۴) آن وزیرک از حسد بودش نژاد

۳۲- در کدام گروه کلمه، «غلط املایی» یافت می‌شود؟

- ۱) بدسگال و بداندیش، طرب و شادی، ضمایم و تعلیقات
- ۲) عادت مألف، رهاوید و سوغات، حجب و فروتنی
- ۳) مستغنی و بی‌نیاز، قلقلهزن و چهره‌نما، عنودان بدگهر
- ۴) رزاق و خلاق، مسلح گرمابه، تباه و ضایع

گنج حکمت شبی در کاروان



یاد دارم که شبی در کاروانی همه شب
 رفته بودم و سحر در کنار بیشه‌ای، خفته،
 شوریده‌ای که در آن سفر همراه ما بود
 پی‌قداری عارفانه (نعره‌ای برآورد و راه بیابان گرفت و یک
 نفس، آرام نیافت؛) چون روز شد گفتمش:
 «آن چه حالت بود؟» گفت: «بلبلان را
 دیدم که به نالش درآمده بودند از درخت
 و کبکان از کوه و غوکان در آب و بهایم از
 بیشه؛ اندیشه کردم که مروت نباشد همه
 در تسبیح و من به غفلت، خفته.

(عقل و صبرم ببرد و طاقت و هوش) ← پی‌قدارم کرد
 مگر آواز من رسید به گوش
 بانگ مرغی چنین کند مدهوش
 مرغ تسبیح گوی و من خاموش [نکوهش سستی انسان در طبیعت در حال عبادت]

دوش مرغی به صبح می‌نالید
 یکی از دوستان مخلص را
 گفت باور نداشتم که تو را مفعول
 گفتم این شرط آدمیت نیست

گلستان، سعدی

۳۳- پدیدآورندگان آثار «سیاست‌نامه، قابوس‌نامه، الهی‌نامه، سفرنامه» به ترتیب کدامند؟

- ۱) خواجه نظام‌الملک، ناصرخسرو، عطار، عنصرالمعالی ۲) خواجه نظام‌الملک، عنصرالمعالی، عطار، ناصرخسرو
۳) ابن حسام، عنصرالمعالی، ناصرخسرو، عطار ۴) ابن حسام، ناصرخسرو، عنصرالمعالی، عطار

۳۴- در کدام سروده، واژه‌ها با املایی یکسان، اما معنایی متفاوت آمده است؟

نشیند برانگیزد از گور شور
عالمند دیگر باید ساخت و زنو آدمی
هم تواند کرمش داد من مسکین داد
به درای تا بینی طی ران آدمیست

- ۱) به سان پلنگی که بر پشت گور
۲) آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست
۳) وان که گیسوی تو را رسم تطاول آموخت
۴) طیران مرغ دیدی تو ز پای بند شهوت

۳۵- معادل ضرب‌المثل بیت زیر، در کدام بیت مشهود است؟

گندم از گندم بروید، جوز جو
که جان دارد و جان شیرین خوش است
جهان پر ز خوبی و آسایش است
که در طریقت ما غیر از این گناهی نیست
تا کس نکند رنجه به در کوختن مشت

- «از مكافات عمل غافل مشو
۱) میازار موری که دانه‌کش است
۲) اگر شاه با داد و بخشایش است
۳) مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن
۴) انگشت مکن رنجه به در کوختن کس

۳۶- آرایه‌های مقابل کدام بیت هر دو درست است؟

کز هر طرفش یوسفی افتاده به چاهی است (جناس - مجاز)
از نازکی آزار رساند بدنش را (اغراق - استعاره)
مطرب بگو که کار جهان شد به کام ما (جناس - مراعات‌نظری)
بوی محبت از نفسم می‌توان شنید (حس‌آمیزی - ایهام)

- ۱) درکوی کسی عشق فکنده است به چاهم
۲) گر برگ گل سرخ کنی پیرهنش را
۳) ساقی به نور باده بر افروز جام ما
۴) آن بلبلم که چون کشم از دل صفیر گرم

۳۷- در کدام گزینه غلط املایی می‌پایید؟

- ۱) رعناء زدن، عمارت کردن دیوار شهر، فکت زیرین و وقب حیوان
۲) یال و غارب، تنگی معيشت، مقابله لعیمی
۳) رستن از مخصوصه، دیواره اهرام فرعونه، کید و عداوت
۴) زندگی مرقه، شندرغاز وزارت فرهنگ، خلف صدق نیاکان